

## معرفی آشنایی بی نام و نشان و طرحی نو برای واژه‌سازی در زبان فارسی

وحید سبزیان پور\*

### چکیده

یکی از انواع لقب‌های آشنا ولی ناشناخته در زبان فارسی واژه‌هایی است که از یک پیشوند نسبت خانوادگی مثل «خاله»، «عمو»، «عمه»، «بابا» و مانند آن‌ها و یک صفت یا حالت ساخته می‌شود که دلالت بر شخص یا موجودی دارد که صاحب آن صفت است.

غور و استقصا در ساختار این القاب نشان می‌دهد که شباهت تام به کنیه‌های عربی دارد و از هر جهت استعداد ارائه‌ی یک فرایند ساخت‌واژی قیاسی، برای تولید واژه، با هدف پاسداری از زبان فارسی و گسترش توانایی آن را دارد. و به شکل قیاسی می‌توان آن را الگویی برای ساخت واژه‌های ترکیبی جدید با بار هنری و ادبی و حتی حکمی برای غنی‌سازی زبان فارسی قرار داد.

**کلیدواژه:** کنیه، لقب، واژه‌سازی

### مقدمه

محور اساسی این مقاله دو موضوع است؛ اول معرفی ساختار لفظی یک لقب که در زبان فارسی موجود است ولی مورد عنایت دستورنویسان و زبان‌شناسان قرار نگرفته و دیگر ارائه‌ی الگویی برای واژه‌سازی.

از آن‌جا که ساختار این نوع لقب در زبان فارسی دقیقاً همان ساختار کنیه در زبان عربی است و در منابع فارسی اشاره‌ای به آن صورت نگرفته به ناچار برای شرح و توضیح آن از منابع عربی مدد می‌جوییم؛ زیرا ساختار کنیه در زبان عربی شناخته شده است.

\* دانشیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه wsabzianpoor@yahoo.com

تاریخ وصول: ۸۸/۲/۲۷ - پذیرش نهایی: ۸۹/۱۰/۲۲



## تعریف کنیه در زبان عربی

کنیه را لقبی گفته‌اند که با یکی از پیشوندهای ۱- ابو (پدر)، ۲- أم، (مادر) ۳- ابن (پسر)،... شروع می‌شود.<sup>۱</sup>

این القاب به دو منظور در زبان عربی به کار می‌روند ۱- نشان دادن رابطه‌ی خویشاوندی، مثل «أم مریم» و «ابوعلی» که به ترتیب به معنای زن و مردی است که نام فرزند آن‌ها مریم و علی است. ۲- بیان صفت و حالت در چیزی، در این القاب رابطه‌ی خویشاوندی لحاظ نشده، این پیشوندها (ابو، ام و...) فقط به عنوان کرسی برای توصیف به کار رفته‌اند. هدف ما در این مقاله تحقیق و بررسی کنیه‌های نوع دوم است. توضیح این که بسیاری از حیوانات، اشیاء، اماکن و حتی اسم‌های معنی در زبان عربی دارای کنیه‌هایی هستند که جنبه‌ی هنری و زیباشناسانه ساختار لفظی آن‌ها قابل تأمل است، در این لقب‌ها پیشوند قبل از صفت، اسم و حتی فعل می‌آید، برای مثال: «أبو بصیر»، «أبو مشغول»، «أبو طاهر» و «أبو الأبیض» به ترتیب، کنیه برای «سگ»، «مورچه»، «دستمال» و «شیر نوشیدنی» هستند. با کمی دقت اشاره لطیف به «هوشیاری سگ»، «تلاش مورچه»، «پاک‌کنندگی دستمال» و «سفیدی شیر» در این القاب دیده می‌شود.



## عوامل و دلایل استفاده از کنیه و لقب

نام‌گذاری افراد با کنیه برای «تعظیم و اجلال»، «فال نیک»، «نام‌گذاری به اسم فرزند بزرگ»، «اشاره به صفتی در وجود افراد»، «تمسخر و استهزاء» و گاه به عنوان «اسم مستعار» صورت می‌گیرد. (کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ذیل

۱- پیشوندهای دیگر عبارتند از: ۴- ابنا (دو پسر)، ۵- بنو (پسران)، ۶- أبناء (پسران)، ۷- بنت (دختر)، ۸- ابنة (دختر)، ۹- ابنتا (دو دختر)، ۱۰- بنتا (دو دختر)، ۱۱- بنات (دختران)، ۱۲- بُنیات (پسران کوچک)، ۱۳- أبناوات (پسران)، ۱۴- أخ (برادر) ۱۵- أخت (خواهر) ۱۶- عم (عمو) ۱۷- عمّة (عمه) ۱۸- خال (دایی) ۱۹- خاله (خاله). (موسوعة امثال العرب/۱/۲۷). برخی از قدما کنیه را محدود به اسم‌های مُصَدَّر به «أب» و «أم» دانسته‌اند. (شرح ابن عقیل/۸). ولی در آثار متأخران دایره‌ی کنیه به بقیه پیشوندها توسعه یافته است. نک: کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ذیل واژه‌ی کنیه و معجم الوسیط.

کنیه). بی‌تردید شرایط زندگی و اعتقادات دینی، خرافاتی، ارزش‌های اخلاقی، فال نیک و بد، عشق و تنفر، مراعات ادب (تاریخ زبان فارسی/۹۷/۱)، ترس و وحشت (شعر بی‌دروغ/۶۳؛ تاریخ زبان فارسی/۹۶/۱) از دلایل ظهور اسم‌های کنایی است، کافی است که بدانیم برای مرگ در زبان فارسی دست کم ۷۲ کنایه و لقب وجود دارد. نک: (تاریخ زبان فارسی، واژه‌ی مرگ). از دیگر سو، یکی از عوامل مهم بروز کنیه و لقب، وجود ویژگی‌های خاص در اشخاص و موجودات است. همان‌طور که برخی آدرس‌ها به‌وسیله‌ی اماکن خاصی مثل دانشگاه، بانک و غیر آن و یا بعضی کسان به‌واسطه‌ی انتساب به اشخاص مشهوری مثل همسایه‌ی فلان، یا داماد بهمان شناخته می‌شوند، و برخی بچه‌ها، افراد بزرگ فامیل را با نام بچه‌های آن‌ها می‌شناسند، مردم نیز در استخدام لقب، اغلب به صفات و ویژگی‌های برجسته‌ی موجودات و افراد نگاه می‌کنند و آن‌ها را با ویژگی‌ها و صفات مورد نظر خود نام‌گذاری می‌کنند. برای تفصیل بیشتر نک: (الصور الخیالیه فی الالقاب الشبیهه بالکنیه/۲۷).

### ارزش کنیه برای زبان

وجود کنیه بی‌گمان از نشانه‌های توانایی و قدرت زبان عربی در ایجاد کلمات و نام‌های ترکیبی است زیرا از هر صفت و ویژگی موجودات، امکان ساختن کنیه وجود دارد. به‌طور کلی می‌توان گفت هر موجودی که یک ویژگی خاص دارد، مثل: حالت، رنگ، کار خاص، زمان، مکان، داشتن تعداد چیز خاصی،... می‌شود آن ویژگی را با الگوهای مشخصی تبدیل به کنیه کرد. در روان‌شناسی این نوع کلمات ترکیبی را واسطه‌های کلامی می‌نامند که نقش مهمی در یادگیری مفاهیم و شناخت بهتر موجودات دارد و بیش‌تر از اسم‌ها و کلمات دیگر در ذهن باقی می‌ماند. (نک: روان‌شناسی پرورشی/۵۰۰). لقب از بهترین واسطه‌های کلامی در زبان است.

### جایگاه بلاغی کنیه

برای تحلیل و بررسی نقش بلاغی کنیه، قبل از هر چیز لازم است بدانیم که کنیه یکی از مصادیق کنایه است. (علوم بلاغت و اعجاز قرآن/۱۴۷). و کنایه خود



یکی از شیوه‌های هنری و اسلوب‌های ادبی در علم بیان است. از دیگر سو مردم به مفهوم «الکنایة أبلغ من التصريح» رسیده و به فراست دریافته‌اند که با گریز از منطق عادی گفتار، اشیا و موجودات را با نام اصلی نخوانند؛ زیرا سه چهارم لذت و زیبایی بیان در نام‌گذاری‌های غیرمستقیم است. (مالارمه، به نقل از صور خیال .../۱۳۹). مردم از دیرباز دریافته‌اند که بهترین شیوه‌ی گفتار آن است که معنایش به قلب و دل برسد پیش از آن که کلماتش به گوش، به تعبیر دیگر، سخن باید مانند مروارید در صدف و دل‌بری پردگی باشد که تا اجازه نداشته باشی، حجاب از چهره بر نمی‌گیرد و هرکسی را راه به سوی او نیست ولی لذت واقعی در شکستن صدف و کنار زدن حجاب از چهره‌ی پری‌رو است. (عبدالقاهر جرجانی، نقل از پیشین/۱۴۰).

به‌علاوه این لقب‌ها اغلب از پیشوند و یک صفت یا حالت تشکیل شده که عموماً دارای نوعی تصویر و تخیل هستند، «اهمیت صفت در تصویرسازی به حدی است که بعضی از محققان آن را بر انواع تشبیه و مجاز و استعاره برتری داده‌اند و معتقدند که بهترین و شایسته‌ترین وسایل بیان تصویری، آوردن اوصاف است.» (الانسانیه و الوجودیه فی الفکر العربی/۱۳۴). کنیه‌هایی مثل «ابوجامع»، در معنای لغوی جمع‌کننده‌ی افراد خانواده برای سفره، «أبو ذیال» به معنای دم‌دراز برای گاو و «ابو الأبطال» به معنای پدر قهرمانان برای شیر، از باب مشت نمونه‌ی خروار است.

در برخی کنیه‌ها تصاویر چندلایه و مرکب به‌وجود می‌آید، مثل «أبو النار» و «أم النار» برای دو چوب یا سنگ آتش‌زنه که به‌ترتیب یکی در بالا و دیگری در زیر قرار دارند و در نتیجه‌ی اصطکاک و تماس آن دو فرزندی به نام آتش متولد می‌شود. این تشبیه به پدر و مادر و فرزند، خالی از تصویرگری و تخیل بدیع نیست.

هم‌چنین در کنیه‌هایی مثل «أبناء الدهالیز» به معنای ولد الزناها؛ از آن جهت این کنیه به بچه‌های حرام‌زاده داده شده که غالباً نطفه‌ی آن‌ها در دهلیز خانه‌ها و خرابه‌ها بسته می‌شده و در همان جاها نیز به دنیا می‌آمده‌اند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود تصور این کنیه‌ها نیازمند تلاش ذهنی برای ایجاد پیوند میان معانی و ارتباط اجزای سازنده‌ی خیال و حتی ایجاد صحنه‌ها و حوادثی



است که ذهن را از دایره‌ی لفظ خارج می‌کند و این خود عالی‌ترین مصداق تخییل و محاکات است. (نک: صور خیال در شعر فارسی/۱۳۹).

به اعتقاد ما، مبالغه‌ی موجود در «أم الخبائث» برای شراب، ایجاز موجود در «أبو الندامة» به معنای عجله و تضاد در کنیه‌ی «أبو البیضاء» به معنای حبشی و سیاه‌پوست و تلمیح «أبو القریة» به معنای لغوی «پدر مشک آب» برای ابوالفضل‌العباس، فرزند علی(ع)، شگفت و هنری است.

### کنیه‌های عربی در متون فارسی

کنیه‌های عربی نیز مثل بسیاری از واژه‌های دیگر عربی وارد زبان فارسی شده است که از آن جمله است: بنت العنب (انگور)، ام الخبائث (شراب)، ام القرى (شهر مکه)، بیت العنب (خمره)، ابن سبیل (در راه مانده) و... (برای آگاهی از منابع و تفصیل بیش‌تر (نک: فرهنگ نامه شعری).

برخی کنیه‌های عربی به زبان فارسی ترجمه شده‌اند از جمله:

بنات الدهر: حوادث روزگار، معادل فارسی آن «دختر روزگار»، (فرهنگ فارسی).

ابنة الکرّم: شراب، الکرّم به معنای درخت انگور، معادل فارسی آن «دختر رز» (همان).

ابنة الدن: شراب، الدن به معنای خمره ترجمه‌ی فارسی آن «دختر خم»، (همان).

لقب‌های «أبو وق وق»: نوعی توپ جنگی، (فرهنگ‌نامه‌ی جبهه)، «أبو قراضه: ماشین فرسوده، (همو)، «بنی هندل: راننده و کسی که با ماشین سر و کار دارد»، «أبو قارقارک: بمب‌افکن، (همو)، «ابوطیاره: ماشین فرسوده» و «ابوریش: شخص دارای ریش انبوه»، از ترکیب‌هایی است که ساختار عربی دارد.



## کنیه در زبان فارسی

این مقدمه طولانی از آن جهت لازم می‌نماید که ساختار کنیه‌ی عربی و لقب فارسی مورد نظر ما در این مقاله عیناً شبیه هم هستند و برای ورود به بحث، ناگزیر از بیان آن هستیم.

آنچه در این مقاله مورد نظر ماست، وجود واژه‌هایی در زبان فارسی است که با شبه پیشوندهای «بابا»، «عمو»، «عمه»، «خاله» و... شروع می‌شوند و دلالت بر رابطه‌ی خویشاوندی ندارند؛ بلکه به‌عنوان یک شبه‌پیشوند برای نشان دادن یک صفت و یا حالت در کسی یا چیزی به‌وجود آمده‌اند.

قبل از نشان دادن شواهد مختلف کنیه در زبان فارسی لازم است موارد زیر توضیح داده شود:

۱- منبع کنیه‌های عربی در این مقاله «لسان‌العرب» است که برای اختصار از ذکر نام آن در یک‌یک شواهد خودداری کرده‌ایم و برای شواهد فارسی چون منابع مورد استفاده دارای ترتیب الفبایی بوده‌اند، شماره صفحه را نیاورده‌ایم.

۲- شواهد کنیه‌های فارسی قطعاً محدود به موارد مذکور در این مقاله نیست، هرچند سعی بسیار برای یافتن مصادیق آن‌ها در منابع فارسی کردیم، با این همه به دلیل این که همه‌ی آن‌ها در آثار مکتوب نیامده و بسیاری از آن‌ها در لهجه‌های مختلف فارسی به صورت شفاهی به‌کار می‌روند و وارد متون مکتوب نشده‌اند، جمع‌آوری آن‌ها به مجال وسیع‌تری نیاز دارد. کاربرد این نوع کنیه در زبان فارسی رو به افزایش است، بر اساس بررسی‌هایی که در این پژوهش صورت گرفته، حدود ۲۰۰ واژه شبیه به کنیه‌های عربی در زبان فارسی و لهجه‌های مختلف آن وجود دارد که غالباً در فرهنگ‌های معاصر دیده می‌شود، برخی نیز به شکل شفاهی و در بین مردم رایج است که در حد وسع و توان، آن‌ها را ذکر کرده‌ایم.

## شواهد فارسی برای کنیه

کنیه‌های فارسی که در این تحقیق به آن‌ها دست یافته‌ایم به‌ترتیب بسامد، به‌شرح زیر هستند:



## خاله

خاله در معنای حقیقی خود خواهرِ مادر است ولی در واژه‌های زیر این مفهوم مطلقاً از آن‌ها مستفاد نمی‌شود:

خاله گردن‌دراز (شتر، فرهنگ معاصر)؛ خاله خاک‌انداز (دوست و آشنا، فرهنگ لغات عامیانه)<sup>۱</sup>.

## بچه

بچه سرکه (قارچی از دسته‌ی مخمرها که سرکه تولید می‌کند، فرهنگ فارسی)، بچه بی‌سیم (بی‌سیم کوچک، فرهنگ‌نامه جبهه)<sup>۲</sup>.

۱- خاله وارس (فضول و کنجکاو، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ خاله ماندگار (مهمانی که قصد رفتن ندارد، فرهنگ لغات عامیانه)؛ خاله خوانده (کسی که با همه طرح دوستی می‌ریزد، فرهنگ معاصر)؛ خاله خواهر خوانده (سر و زبان‌دار، همو)؛ خاله بخو (آدم خرف، لغات زبان‌گفتاری)؛ خاله خرسه، (زنی فربه، لغت‌نامه)؛ خاله زنک (زن عامی و اُمل، فرهنگ عامیانه)؛ خاله رورو (زنی که دائماً در رفت و آمد به کوچه است، همو)؛ خاله خواب‌رفته (زن لاقید، فرهنگ‌نامه امثال و حکم ایرانی)؛ خاله ماستی (زن بی‌قدر و منزلت، فرهنگ لغات عامیانه)؛ خاله قزی (به معنای فامیل و آشنا، فرهنگ لغات عامیانه)؛ خاله زنانه و خاله خان‌باجی (زن فضول، فرهنگ عامیانه)؛ خاله خوش‌خیال؛ خاله چادر نمازی (زن چادر چاقچور کرده)؛ خاله چسونه (مثل قبلی)؛ خاله خمره (زنی فربه، لغت‌نامه)؛ خاله خمیره؛ خاله خوش‌وعده (زنی که با بی‌فکری به همه قول می‌دهد، فرهنگ عامیانه)؛ خاله قمقمه؛ خاله قورباغه (دختری خرد چادر کرده، لغت‌نامه)؛ خاله وارفته؛ خاله رقیه؛ خاله بی‌بی (نوعی آش، فرهنگ بزرگ سخن)؛ خاله پیرزنک (زن فضول)؛ خاله شلخته (زنی که فاقد صفات خانه‌داری و کدبانویی است، فرهنگ بزرگ سخن)؛ خاله نخودی (دختر یا زن ریزنقش)؛ خاله زری (زنی که هم می‌رقصد و هم می‌گرید، فرهنگ‌نامه امثال و حکم ایرانی)؛ خاله ریزه (زن کوچولو، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ خاله خپوسه (زن چاق، فرهنگ گویشی خراسان بزرگ)؛ خاله خوش‌بردار (زنی سنگین و متأخر در کار)؛ خاله کوکومه (دختری خرد چادر کرده، فرهنگ عامیانه) و (جغد، فرهنگ گویشی خراسان بزرگ)؛ خاله قدومه (دختری خرد چادر کرده، فرهنگ لغات عامیانه)؛ خاله سوسکه، (دختری خرد چادر کرده، لغت‌نامه).

۲- بچه‌ی خورشید و خور (جواهر معدنی مثل یاقوت و لعل، فرهنگ فارسی)؛ بچه تنبان (شورت، همو)؛ بچه توپ (سلاح ژ ۳، فرهنگ‌نامه جبهه)؛ بچه مخلص (فرد خالص، همو)؛ بچه دکتر (دانشجوی پزشکی، همو)؛ بچه‌ی خدا (مؤمن، همو)؛ بچه‌های ادوات (تک‌تیرانداز و تیربارچی، همو)؛ بچه‌های کارتونی (بسیجی‌هایی که ماسک می‌زدند و شبیه شخصیت‌های کارتونی می‌شدند، همو)؛ بچه‌های الهی قلبی محبوب (بسیجیان خالص و اهل عبادت، همو)؛ بچه لات (پاینده)؛ بچه ته تغاری (بچه‌ی آخر، همو)؛ بچه الپر (بچه‌ی شیطان، همو)؛ بچه شاشو (همو)؛ بچه ولگرد (همو)؛ بچه مزلف (قرتی، کتاب کوچه)؛ بچه کامبیز (لوس، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ بچه پیغمبر (درست‌کار، همو)؛ بچه انگور (غوره، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ بچه فیل (بسیار چاق، همو)؛ بچه قرتی؛ بچه دهاتی؛ بچه تهرانی؛ بچه ننه (لوس، فرهنگ لغات عامیانه)؛ بچه سوسول؛

## بی‌بی

بی‌بی طوطی (نامی برای طوطی، کتاب کوچه)؛ بی‌بی افتنگو (دختر بچه‌ی چادر چاقچور کرده، لغت نامه)<sup>۱</sup>.

## بابا

بابا لقبی برای برخی متصوفه است، به پیرمردان نیز بابا اطلاق کنند. (فرهنگ فارسی) در مثال‌های زیر بابا در معنای هیچ‌کدام از مفاهیم مذکور به کار نرفته است.  
بابا لنگ دراز (کسی که پای بلند دارد، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ بابا قوری (کسی که تخم چشم او برآمده و نفرت‌انگیز است، فرهنگ فارسی)<sup>۲</sup>.

بچه رقاص؛ بچه پررو (کتاب کوچه)؛ بچه سرراهی (انصاف پور)؛ بچه شیرخوره (کتاب کوچه)؛ بچه شیری (همو)؛ بچه قنداقی (همو)؛ بچه یتیم؛ بچه بی‌ریش؛ (مفعول، فرهنگ عامیانه)؛ بچه خوشگل (کتاب کوچه)؛ بچه پول‌دار؛ بچه مفعول (کتاب کوچه)؛ بچه هندو (کودک سیاه و لاغر، فرهنگ بزرگ سخن)؛ بچه‌ی طلاق؛ بچه مدرسه‌ای (فرهنگ عامیانه)؛ بچه محصل (فرهنگ فارسی امروز)؛ بچه مثبت (سمائی)؛ بچه دماغو (کسی که آب دماغش دائم جاری است، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ بچه ژینگول (خوش‌پوش، همو)؛ بچه شوکولاتی (زودجوش، همو)؛ بچه فیلسوف (درس‌خوان، همو)؛ بچه گنجشک (ضعیف و ناتوان، همو)؛ بچه مایه‌دار (پول‌دار، همو)؛ بچه مطرح (مورد توجه، همو)؛ بچه یالا خانم، (جیرجیرک، همو)؛ بچه محل (هم‌محل، گنجینه لغات).

۱- بی‌بی‌خاتون؛ (کدبانو و مادر بزرگ، فرهنگ فارسی)؛ بی‌بی‌گوزک (زن حقیر، کتاب کوچه)؛ بی‌بی چلچله (کلاشینکف، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ بی‌بی نور و بی‌بی حور (نام دو دختر از دختران پیامبران، کتاب کوچه)؛ بی‌بی نگار (نام مقبره یک امامزاده، همو)؛ بی‌بی بانو (نام مقبره یک امامزاده، همو)؛ بی‌بی دختران (نام مقبره یک امامزاده، همو)؛ بی‌بی خاتون (نام مقبره یک امامزاده، همو)؛ بی‌بی شهربانو (نام مقبره یک امامزاده، همو)؛ بی‌بی حکیمه (نام مقبره یک امامزاده، همو)؛ بی‌بی زبیده (نام مقبره یک امامزاده، همو)؛ بی‌بی سه‌شنبه (نام نذری که سه‌شنبه برگزار می‌شود)؛ بی‌بی چارشنبه (نام نذری که چهارشنبه برگزار می‌شود)؛ بی‌بی قصه‌گو (آدم روده‌دراز، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ بی‌بی کلاش (سلاحی بزرگتر از کلاشینکف، همو)؛ بی‌بی غرغره (زنی که دائم اعتراض می‌کند).

۲- بابا شمل (لوطی و داش مشدی، فرهنگ فارسی)؛ بابا آدم (نام گیاهی با برگ‌های پهن و نیز حضرت آدم، فرهنگ فارسی)؛ بابا نوروز (پیری که برای کودکان در شب نوروز هدیه آورد، فرهنگ فارسی)؛ بابا نونل (پیری که در عید مسیحیان برای بچه‌ها هدیه می‌آورد، فرهنگ فارسی)؛ بابا قدرت (در لهجه‌ی کردی: باوه قورته، مرد کوتوله، واژنامه کردی فارسی)؛ بابا کرم بابا خارکن (کتاب کوچه)؛ بابا شجاع (کنیه‌ی فیروز، قاتل عمر، کتاب کوچه)؛ بابا قاپچی یا قابچی (مأخوذ از کلمه‌ی قاپوچی به معنای دربان، کتاب کوچه)؛ بابا پیری (لقبی





## عمو

عمو را علاوه بر معنای حقیقی، واژه‌ای برای خطاب به مردان میان‌سال و مسن گفته‌اند. (فرهنگ بزرگ سخن).  
عمو قربان پهن پازن (آدم حقیر، فرهنگ عامیانه)؛ عمو سینه‌پهن (مرد چهارشانه و تنومند)<sup>۱</sup>.

## آقا

آقا را امام‌زاده، آخوند، روضه‌خوان، ملّا، شوهر، صاحب اختیار و بزرگ گفته‌اند. (کتاب کوچه). در حالی که در واژه‌های زیر هیچ‌کدام از این معانی وجود ندارد:  
آقادیی (کنایه از سرین و نشیمن، کتاب کوچه)؛ آقا چسونه (آدم حقیر، فرهنگ معاصر)<sup>۲</sup>.



برای مردان مسن، فرهنگ بزرگ سخن)؛ بابا ده‌شاهی (بقال خرت و پرت فروش، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ بابای بسیج (امام خمینی، فرهنگ‌نامه جبهه)؛ بابای آر پی جی ۷، (آر پی جی ۱۱ که بزرگ‌تر از آر پی جی ۷ است، همو)؛ بابای میدان (کسی که در تعزیه مسؤول نظم و آرامش است، فرهنگ فارسی امروز)؛ باببه بلمبان (بابه: بابا در گویش خراسان، پیر نادان، فرهنگ گویش خراسان بزرگ).  
۱- عمو زنجیرباف (فرهنگ عامیانه)؛ عمو سام؛ عمو نوروز؛ عمو یادگار؛ عموگرگ‌علی؛ عموبرقی؛ عموسبزی‌فروش؛ عمو بای‌بای؛ عموبرفی.  
۲- آقا موشه (قهرمان برخی قصه‌های ایرانی، فرهنگ فارسی امروز)؛ آقا شغاله (کتاب کوچه)؛ آقا مچول (مرد کوچک و ریزنش، کتاب کوچه)؛ آقا دزده؛ آقا فکلی؛ آقا بالاسر (فرهنگ لغات عامیانه)؛ آقا بله‌چی (مثل بز اخفش، همو)؛ آقا تویی (فوتبالیست، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ آقاجون جوجه‌ای (ضعیف و لاغر، همو)؛ آقا شیره (با موی بسیار، همو)؛ آقای ثانی‌ای (خوش‌قول، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ آقای غذا (شکمو، همو)؛ آقای گرفتار (عیال‌وار، همو)؛ آقای گل (ورزشکار نمونه، همو)؛ آقای مطالعه (بسیار کتاب‌خوان، همو)؛ آقای ملون (چراغ راهنما، همو)؛ آقای فروغی (خمپاره‌ی منور، فرهنگ‌نامه جبهه)؛ آقای قیلوله (کسی که بعد از نهار حتماً می‌خوابد، همو)؛ آقای مرگ (نارنجک، همو)؛ آقای شهادت (کسی که آثار شهید شدن از حرکات و چهره‌ی او پیداست، همو)؛ آقای باصفا (فرد خوش‌مشرب، همو)؛ آقای سماور (آبدارچی)؛ آقای بیت‌المال (آن‌که به بیت‌المال حساس است، همو)؛ آقا گربه (پاسداری که در کمین دشمن است، همو)؛ آقا کریم (فرد سخاوتمند، همو).

## ننه

ننه را علاوه بر مادر، عنوانی برای زنان سالخورده دانسته‌اند: (فرهنگ بزرگ سخن).  
ننه‌خانم شله‌پز (زن شلخته، کتاب کوچه)؛ ننه حوا (زن حضرت آدم و نام گیاهی، فرهنگ فارسی).<sup>۱</sup>

## پدر بزرگ و پدر

پدر بزرگ تیربار (کا تی یو شا، فرهنگ‌نامه جبهه)، پدر بزرگ گردان (فرد با سابقه‌ی بسیار در گردان، همو).<sup>۲</sup>

## دختر

دختر نیز در واژه‌های زیر در معنای حقیقی به کار نرفته:  
دختر رز (شراب، فرهنگ فارسی)، دختر روزگار (حادثه، فرهنگ فارسی).<sup>۳</sup>

## دده

دده، جد پدری یا مادری، دایی پیر و کنیز سیاه است. (فرهنگ فارسی).



۱- ننه سرما؛ ننه صمد (زن کولی و سلیطه)؛ ننه قمر (زنی کولی و سلیطه، لغت‌نامه)؛ ننه قوزی؛ ننه باجی (زن امل، کتاب کوچه)؛ ننه بی‌غیرت (بدگویی که از بدگویی لذت می‌برد، فرهنگ عامیانه)؛ ننه بابا گوشفیل فروش (خسیس، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ ننه سنگر (کسی که همه‌ی کارهای سنگر را انجام می‌دهد، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ ننه نه تا (زرنگ و چابک، پس‌کوچه‌های فرهنگ).  
۲- پدر فیزیک؛ پدر پدر سوخته‌ها بودن (کتاب کوچه)؛ پدر دزدها (همان)؛ پدر بزرگ فشنگ (توپ، همو)؛ پدر شاطر (زرنگ و چابک، پس‌کوچه‌های فرهنگ)، پدر نفسانی (رسول خدا، فرهنگ فارسی)؛ پدر روحانی (مرد دینی)؛ پدر اول (حضرت آدم، فرهنگ فارسی)؛ پدر بشر (حضرت آدم، فرهنگ فارسی)؛ پدر شیمی، پدر پدر سگ‌ها (فرهنگ عامیانه).  
۳- دختر آفتاب (شراب، فرهنگ فارسی)؛ دختر خم (شراب، فرهنگ فارسی)؛ دختر سعدی (زنی که در خانه آرام نمی‌گیرد، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ دختر فرخ لقا (مغرور، همو)؛ دختر کوره (پسری که خانه‌نشین است، همو)؛ دختر انگور (شراب، فرهنگ بزرگ سخن)؛ دختر مدرسه‌ای.

دده‌سیاه (زنی یا مردی کثیف یا با لبی سطبر، لغت‌نامه)، دده مطبخی (چرکین و کثیف، لغت‌نامه)<sup>۱</sup>.

### باچی

خواهر و همشیره و زنی ناشناس (فرهنگ فارسی)، عنوانی کم‌وبیش تحقیرآمیز برای زنان (فرهنگ عامیانه).  
باچی خمیره (زن فربه و وارفته، فرهنگ عامیانه)، باچی یاسمن (زن امل و کهنه‌پرست، همو)<sup>۲</sup>.

### مادر

مادر قاسم (دلکک، پرچمی)، مادر هفت تا (زنی که بچه‌ی زیاد دارد، همو)<sup>۳</sup>.

### ماما

ماما خمیره (با چهره‌ای فربه و برآمده، کتاب کوچه)، ماما جیم جیم (نوعی شیرینی، فرهنگ فارسی)<sup>۴</sup>.

### خانم

خانم را زن نجیب، همسر و عنوانی برای احترام گفته‌اند (فرهنگ فارسی).  
خانم خرسه، خانم خیاط.

۱- دده بمبایی (زن حقیر، فرهنگ عامیانه)؛ دده سقی (همو)؛ دده بیگلو (همو).

۲- باچی رقیه (زن امل و کهنه‌پرست، فرهنگ عامیانه)؛ باچی زعفران (زن امل و کهنه‌پرست، همو).

۳- مادر یتیمان (غم‌خوار و دل‌سوز، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ مادر فرزندکش (دنیای همو)؛ مادر اوله (مادر آبله، کابوسی که به سراغ بیماران آبله می‌آید، لغات زبان گفتاری هرات).

۴- ماما شمل (زن همه‌کاره و بزرگ، فرهنگ بزرگ سخن)؛ ماما کوکومه (دختر بچه‌ای که رفتارش بیش از سن او است، فرهنگ بزرگ سخن)؛ جغد، فرهنگ معاصر)؛ ماما سور (سور همان شور به لهجه‌ی بختیاری است، گیاهی شورمرزه، واژه‌نامه بختیاری).



## نی‌نی

نی‌نی را نوزاد چندماهه دانسته‌اند. (فرهنگ بزرگ سخن). نی‌نی کوچولو (فرهنگ فارسی امروز)، نی‌نی گاو (گوساله، پس‌کوچه‌های فرهنگ).

## کاکا

کاکا را برادر، مربی خان‌زادگان و غلام پیر گفته‌اند. (فرهنگ فارسی)، در گویش مردم بختیاری کاکا برای احترام به بزرگ‌تر غیرخویشاوند به کار می‌رود. (واژه نامه گویش بختیاری). کاکا سیاه (آشفته مو با لبی سطر، چرکین، لغت نامه).

## ببه

به معنای بچه‌ی کوچک و نوزاد.  
نازولی به‌به (بچه‌ی لوس، فرهنگ عامیانه)

## عمه

عمه در واژه‌های زیر در معنای غیرحقیقی به کار رفته است:  
عمه گرگه (زنی چابک و زرنگ، فرهنگ عامیانه)، عمه عنه (تعبیری توهین‌آمیز برای افراد منفور، فرهنگ معاصر).

## برادر

برادر تک‌چرخ (کسی که یک پایش را از دست داده است، فرهنگ نامه جبهه)، برادر مستحب (بسیجی که کمی ریش دارد و به عقیده‌ی بسیجیان مستحب است با او روبوسی کنند، همو)<sup>۱</sup>.

۱- برادر واجب (بسیجی که ریش دارد و به عقیده‌ی بسیجیان واجب است با او روبوسی کنند، فرهنگ‌نامه جبهه)؛ برادر مکروه (بسیجی که ریش ندارد و به عقیده‌ی بسیجیان مکروه است که با او روبوسی کنند، همو).



## نقش صفت در کنیه

در زبان فارسی صفات «بلندی گردن»، «بد پختن غذا»، «زیبایی» و «پهنای سینه» به ترتیب در وجود شتر، یک زن شلخته، یک کودک و یک جوان تنومند، موجب خلق کنیه‌های «خاله گردن‌دراز»، «ننه‌خانم شله‌پز»، «بچه خوشگل» و «عمو سینه‌پهن» می‌شود.

عرب نیز در خروس، کوه، سفره و کشتی، به ترتیب صفات «بیدار: یقظان»، «بلند: طویل»، «جمع‌کننده: جامع» را می‌بیند و از آن‌ها کنیه‌های «ابویقظان»، «ابن الطویل» و «أم جامع» را می‌سازد<sup>۱</sup>.

## تشبیه و استعاره‌ی صریح در کنیه

در دسته‌ای از کنیه‌ها، پیشوند در معنای پدر و مادر و... معنی ندارد؛ زیرا خاله و ابو در کنیه‌ای مثل «خاله سوسکه» برای زنی ریزنقش و سیاه‌پوش و یا «أبو الريح» برای انسان بی‌ثبات و مردد، در مفهوم «خاله‌ی سوسک» و «پدر باد» معنی ندارد؛ بنابراین در این نوع ترکیب‌ها «خاله و أبو» یا باید تأویل به «مثل و مانند» شود و یا زائد محسوب شود. در صورت اول ساختار این القاب مبتنی بر تشبیه و در صورت دوم استعاره‌ی صریح خواهد بود. چنان‌که مشاهده می‌شود، مشابهت بین دو چیز است که موجب خلق کنیه شده است، مثلاً مشابهت بین خرس و یک زن چاق و نیز شباهت بین رفتار شرارت‌آمیز و صفات گرگ، لقب‌های «خاله خرسه» و «عمه گرگه» را به وجود می‌آورده است، عرب نیز منقار یک پرنده را شبیه داس و یک مار چنبره زده را مانند طبق می‌بیند؛ لذا به پرنده‌ی مذکور «أبو منجل» و به مار «بنت طبق» می‌گوید



۱- نمونه‌های دیگر «خاله وارفته»، «بابا لنگ دراز»، «بچه قرتی» و «بچه پول‌دار»... در زبان فارسی و أبو مشغول: مورچه؛ أبو الخَطَاف: غلیواژ، از «خطف» به معنای ربودن؛ أبو سائغ: فالوده‌ای از آرد، آب و عسل، «السائغ» به معنای گوارا است؛ أبو الشهبی: حلوایی از خرما و روغن، «الشهبی» اشته‌آور است؛ أبو صابر: الاغ، به علت بردباری این حیوان در حمل بار، و... نمونه‌هایی در زبان عربی است.

و این چیزی جز جانشینی «مشبه‌به» به جای «مشبه» یعنی استعاره‌ی مصرحه نیست.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد، این فرمول ساده یعنی پیشوند (مثل عمو، عمه، بابا و...) و «مشبه به» به‌عنوان پایه، برای خلق کنیه قابلیت تعمیم و توسعه‌ی بسیار دارد. بدیهی است که «مشبه به» باید نشانه و سمبل یک صفت و حالت باشد و در ساختار لفظی آن زیبایی لفظ، هم آوایی و... باید رعایت شود.

## استعاره مکنیه

گاه در ژرف‌ساخت کنیه یک تصویر دیده می‌شود که در قالب استعاره مکنیه و صنعت تشخیص می‌گنجد، مثلاً: «پدر پدر سگ‌ها»، «دختر رز به معنای شراب» و نیز «ابن العمد: شمشیر، الغمد به معنای غلاف شمشیر» و «بنو الفجاج: حیوانات وحشی، فجاج: بیابان»

در مثال‌های بالا گویی ذهنی خلاق شرارت برخی مردم را به حدی زیاد می‌بیند که او را در مقایسه با دیگر اشرار، پدر و بقیه را فرزند او می‌داند هم‌چنین درخت انگور را مادری می‌داند که فرزندش شراب است. در مثال‌های عربی نیز غلاف و بیابان به منزله مادری برای شمشیر و حیوانات درنده محسوب شده‌اند.<sup>۲</sup>

۱- برخی مثال‌های فارسی مثل: آقا چسونه (آدم حقیر، فرهنگ معاصر)؛ خاله چسونه (فرهنگ عامیانه)؛ آقاجون جوجه‌ای (ضعیف و لاغر، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ آقا شیره (با موی بسیار، همو)؛ خاله نخودی (ریزنقش)؛ بچه فیل (بسیار چاق، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ بچه هندو (کودک سیاه و لاغر، فرهنگ بزرگ سخن)؛ بچه گنجشک (ضعیف و ناتوان، پس‌کوچه‌های فرهنگ)؛ باجی خمیره (زن فریه و وارفته، فرهنگ عامیانه)؛ ماما خمیره (با چهره‌ای فریه و برآمده، کتاب کوچه)؛ عمه گرگه (زنی چابک و زرنگ، فرهنگ عامیانه)؛ برادر تک‌چرخ (کسی که یک پایش را از دست داده است، فرهنگ‌نامه جبهه)؛ بی‌بی گوزک (زن حقیر، کتاب کوچه)

نمونه‌های دیگر از زبان عربی:

أبو أيوب: شتر، به‌دلیل تحملی که در راه و حمل بار دارد؛ أبو الصواعق: شاهین، به‌علت حمله‌ی سریع و بی‌امان این پرنده به شکار؛ أمّ حُباب: دنیا، به‌علت بی‌ثباتی.

۲- مثال‌های دیگر: بچه‌ی خورشید و خور (جوهر معدنی مثل یاقوت و لعل، فرهنگ فارسی)؛ بچه سرکه (قارچی از دسته‌ی مخمرها که سرکه تولید می‌کند، فرهنگ فارسی)؛ پدر فیزیک؛ پدر پدر سوخته‌ها بودن



## زمان در کنیه

از ویژگی‌های خاص بعضی موجودات، زمان است. این زمان ممکن است عمر، زمان فعالیت و یا هر چیزی باشد که به وقت مربوط است. یکی از اشکال کنیه، اضافه‌ی پیشوند کنیه به این نوع زمان است:

بابا نوروز (پیری که برای کودکان در شب نوروز هدیه آورد، فرهنگ فارسی).  
بابا نوئل (پیری که در عید مسیحیان برای بچه‌ها هدیه می‌آورد، فرهنگ فارسی) از این دست خواهند بود. در زبان عربی «أُمَّ رِعال: كفتار»، الرعال جمع رعله بخشی از شب است، به گمان عرب، كفتار در شب ظاهر می‌شود. هم‌چنین ابن أسبوعین: ماه شب چهارده<sup>۱</sup>.

## عدد در کنیه

گاه یک سرباز ایرانی با دیدن تیرهای دشمن که چهل تا چهل تا بر سر او فرود می‌آید، از عدد ۴۰ کنیه‌ی موزون «بی‌بی چلچله» را برای سلاح کلاشینکف می‌سازد که چهل تا چهل تا تیر شلیک می‌کند. (پس کوچه‌های فرهنگ). همان‌طور که عرب با دیدن ۲۱ روز تلاش مرغ برای تبدیل تخم به جوجه، آن را «أُمَّ إحدی و عشرين» می‌نامد.<sup>۲</sup>

(کتاب کوچه؛ پدر دزدها (همان)؛ پدر بزرگ فشنگ (توپ، همو)؛ دختر رز (شراب، فرهنگ فارسی)؛ دختر روزگار (حادثه، فرهنگ فارسی)؛ دختر آفتاب (شراب، فرهنگ فارسی)؛ دختر خم (شراب، فرهنگ فارسی)؛ دختر انگور (شراب، فرهنگ بزرگ سخن).

۱- بی‌بی سه‌شنبه (نام نذری که سه‌شنبه برگزار می‌شود)؛ بی‌بی چارشنبه (نام نذری که چهارشنبه برگزار می‌شود)؛ آقای ثانی‌ای (خوش‌قول، پس کوچه‌های فرهنگ).

۲- از مثال‌های دیگر در زبان فارسی «مادر هفت تا، زنی که بچه‌ی زیاد دارد، پس کوچه‌های فرهنگ»؛ «ننه نه تا، زرنگ و چابک، پس کوچه‌های فرهنگ» وجود دارد. و در زبان عربی أبو ثلاثین: شتر مرغی (که سی عدد تخم در یک خط مستقیم می‌گذارد) و أُمَّ تسعین: تیردان، (۹۰ تیر در تیردان جا می‌گیرد) است. هم‌چنین از القاب زیر که با عدد ساخته شده‌اند، امکان ساخت کنیه وجود دارد: «چل تیکه»، (افرادی که زخم بسیار در تن دارند، فرهنگ‌نامه جبهه)؛ «هشت پا»، (نفربرهای هشت چرخ، همو)؛ «دو هزار و دویستی»، (بسیجی که حقوق او ۲۲۰۰ تومان در ماه است، همو)؛ «بیست و چهار بار مصرف»، (سربازی که ۲۴ ماه خدمت می‌کند، همو)؛ «زدهای هفت سر»، (بی‌سیم هفت تیکه، همو)؛ «بند چهارده»، (بند چهاردهم،



## رنگ در کنیه

گاه رنگ یک چیز چنان مشخص و متمایز است که مایه‌ی اصلی ساختار کنیه می‌شود: کاکا سیاه (آشفته مو با لبی سطر، چرکین، کتاب کوچه)، دده سیاه (زنی یا مردی کثیف یا با لبی سطر، همان) در زبان عربی: «أبو الأبیض: شیر خوردنی»، «أبو حُمُران: شراب، حمران جمع احمر به معنای قرمز است»، «أبو الأخضر: گیاه سبز و خوش عطر و بو».

## کنیه برای مکان

کنیه‌های فارسی بر خلاف عربی، برای مکان رایج نیستند تنها موردی که یافت شد، دده مطبخی (چرکین و کثیف، کتاب کوچه) است که از یک پیشوند و یک اسم منسوب به مکان ساخته شده است. در زبان عربی، کنیه برای مکان بسیار رایج است از جمله: «أبو النزهة: بستان، النزهة به معنای مکان تفریح و سرگرمی» و «أمّ نعامة: بیابان، نعامة به معنای شترمرغ».

## استعاره تهکمیه

این نوع استعاره در معنای عکس برای استهزاء و تمسخر و... به کار می‌رود از جمله: آقا چسونه (آدم حقیر، انزایی نژاد).  
در مثال‌های «أبو الأبیض: سیاه پوست»، «أبوصیر: نابینا»، «أبویحیی: ملک الموت»، «أمّ بیضاء: دیگ» این شیوه‌ی بیانی دیده می‌شود.



مسأله‌ی شماره‌ی ۱۴ در مستحبات غذا خوردن است که گفته شده مستحب است بعد از غذا پای راست را روی پای چپ بیندازید و استراحت کنید، (همو)؛ «بوی صفر بیست و یک، به معنای تهران، همو» از تعبیراتی است که هسته‌ی اصلی آن‌ها عدد است و قابلیت پذیرش پیشوندهای کنیه را دارند.



## فرهنگ‌سازی از طریق ساخت کنیه

در برخی کنیه‌ها مواردی وجود دارد که در نهایت ایجاز است، زیرا علاوه بر اینکه یک مفهوم حکمی و عقلی را در خود دارد، چنان فشرده و مختصر است که از نظر ایجاز بی‌نظیر می‌نماید: «عمو دین‌دار: متأهل، مأخوذ از حدیث شریف که هر کس ازدواج کند، نیمی از دین خود را حفظ کرده است، (فرهنگ‌نامه جبهه)»<sup>۱</sup>.

در زبان عربی می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: «أبو الحرمان: ناتوانی» و «أم الندامة: عجله» که در اولی خلاصه کلام منسوب به علی (ع) آمده است: «أَلْتَوَانِي فَوْتُ» (غرر الحکم، حکمت ۴۸) و دومی فشرده مثل «الخطأ زاد العجول» (مجمع الامثال/ ۱/ ۲۴۴) است.<sup>۲</sup>

گروهی از زبان‌شناسان بر این باورند که از طریق ویژگی‌های ساخت‌واژگانی می‌توان رفتار جمعی را کنترل کرد. (مناسبت زبان، فکر، رفتار جمعی/ ۳۹۶). و از طریق زبان می‌توان فرهنگ‌سازی کرد و فکر و جهان‌بینی و بالطبع شیوه‌ی رفتاری اقشار جامعه را در جهت خاص قرار داد؛ زیرا زبان ابزار اندیشه است، بسیاری از دانشمندان بر این گمانند که اندیشه را زبان به آدمی می‌آموزد و به همین دلیل یونانیان مفهوم نطق و عقل را با لفظ واحدی (logos) بیان می‌کردند به‌همین سبب در فرهنگ غربی تعریف ارسطویی انسان، «حیوان عاقل» به‌جای «حیوان ناطق» است. (فرهنگ عامیانه/ ۳۷).

۱- «برادر واجب: بسیجی که ریش دارد و به عقیده‌ی بسیجیان واجب است با او روبوسی کنند. (فرهنگ‌نامه جبهه)؛ «برادر مکروه، بسیجی که ریش ندارد و به عقیده‌ی بسیجیان مکروه است که با او روبوسی کنند.» (همان)؛ برای مثال از حکمت‌های زیر می‌توان کنیه‌هایی ساخت که در اثر تکرار، اندیشه و رفتار مردم را تحت تأثیر خود قرار دهند: از «جوینده یابنده است»، «عمو یابنده» برای جوینده، از «آدم عجول که هر کاری را دو بار انجام می‌دهد»، «عمو دوباره» برای عجول، «از تو حرکت از خدا برکت» «عمو برکت» برای تلاش، از «سلامت در خاموشی است»، «بابا سالم» و یا «عمو سلامت» برای آدم ساکت، از «سحرخیز باش تا کامروا گردی»، «عمو کامروا» برای سحرخیز.

۲- نمونه‌ی دیگر: «أبو خائب: سهل‌انگار، در امثال عربی آمده است: «أَلْتَوَانِي يُنتِج الْهَلَكَةَ» (جمهره الامثال/ ۱/ ۲۸۰) و نیز «أبو راحة: خواب» که شباهت بسیار به آیه‌ی «و جعلنا نومکم سباتا، سوره‌ی النبأ، آیه‌ی ۸» دارد.

در فرهنگ جبهه «اتاق خادمان» به معنای اتاق فرماندهان آمده است، با توجه به این نظریه که «قانون زبان است که قانون تفکر را می‌گذارد»، (همان/۳۷)، اگر لفظ خادم با یکی از پیشنوندها برای مسؤولان جامعه، در بین مردم مرسوم شود، به یقین نقش مؤثری در نزدیکی آن‌ها به مردم و درک مشکلات آن‌ها خواهد داشت. در واقع فرهنگ، فکر و جهان‌بینی، به زبان شکل می‌دهد و همین زبان دوباره در فرهنگ اثر می‌گذارد. با کمی تأمل در تعبیرات مرسوم در جبهه، تأثیر زبان را در روحیه‌ی افراد می‌توان دریافت. به یقین یکی از عوامل مهم سرسختی و مقاومت رزمندگان ما در مقابل دشمن بعثی، وجود فرهنگ شهادت بود زیرا شهید «مهمان خدا»، کفن «لباس دامادی»، شهید نشدن «بدشانسی» و ترکش «رحمت الهی» نامیده می‌شد. (نک: فرهنگ‌نامه جبهه).

این شیوه در واژه‌سازی فارسی بر اساس کنیه می‌تواند کارساز و مفید باشد، بدین معنی که از حکمت‌ها و ضرب‌المثل‌های موجود در فارسی، کنیه ساخته شود، به تعبیر دیگر، «صرف کم‌ترین تلاش و گرفتن بیش‌ترین بازده با هدف حفظ هویت فرهنگی از طریق تسهیل در پیام‌رسانی، زیبایی‌آفرینی، آشنایی‌زدایی». (ترکیب و اشتقاق.../۲۲۷).



### بررسی و تحلیل کنیه‌های فارسی از دیدگاه علم بدیع

در بررسی و تحلیل کنیه‌های فارسی از لحاظ لفظی رابطه‌ی بین پیشوند و پایه را در اشکال هنری و ادبی زیر می‌یابیم:

۱- هم‌حروفی

هم‌حروفی را تکرار صامت گفته‌اند. (بیان/۵۷). در شواهد زیر هم‌حروفی دیده می‌شود:

خاله خرسه، خاله خوش‌خیال، خاله خمره

۲- هم‌صدایی

هم‌صدایی را تکرار مصوت گفته‌اند. (همان/۵۸). در کنیه‌های زیر هم‌صدایی وجود دارد:

خاله خان باجی، خاله خاک انداز، بابا خار کن

۳- تکرار هجا مثل:

ماما جیم جیم، ماما کوکومه، بی بی غرغره

۴- صدامعنائی

صدامعنائی را آوردن الفاظ به گونه‌ای گفته‌اند که مستمع را بر صاحب صوت دلالت کند. (بیان/۹۵).

در کنیه‌های فارسی و عربی چنین صنعتی دیده نشد؛ ولی به‌عنوان پیشنهاد می‌توان واژه‌های زیر را ارائه کرد:

۱- عمو وزوز (پشه) ۲- خاله بغ‌بغو (کبوتر) ۳- عمه جیر جیر (جیرجیرک).

چنان‌که مشاهده می‌شود گرایش زبان به شکل طبیعی بسوی روانی، تشابه حرفی، هم‌صدایی و هم‌آوایی است؛ یعنی تا واژه‌ای از نوعی ظرافت لفظی و معنایی برخوردار نباشد، مورد استقبال مردم قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین برای واژه‌سازی توجه به صنایع بدیع ضروری به‌نظر می‌رسد.

### چند نکته درباره‌ی کنیه‌های فارسی

۱- پیشوندهای فارسی کنیه، به هیچ وجه مرده (متروک و فراموش شده) و نیز سترون (شناخته شده ولی بی‌استفاده) نیستند؛ بلکه به‌عکس از نوع پیشوندهای زایا و زنده هستند که هم آشنا هستند و هم قابلیت واژه‌سازی دارند. (برای تفصیل بیش‌تر درباره‌ی انواع پیشوند (نک: ساخت اشتقاقی واژه.../۸۲). از جمله دلایل این مدعا این‌که این کنیه‌ها در آثار ادبی قدما بندرت دیده می‌شود و غالب آن‌ها جدید است زیرا هرچه تاریخ فرهنگ‌های لغت به عقب می‌رود، تعداد این واژه‌ها نیز کاهش می‌یابد.

۲- در پاسخ به این سؤال که آیا ساختار کنیه‌های فارسی مورد بحث در این مقاله به تقلید از زبان عربی به‌وجود آمده یا خود فرایندی مستقل در زبان فارسی است؟ باید گفت: پاسخ به این سؤال ساده نیست؛ زیرا این پدیده‌ی زبانی از نهادهای دستوری لازم و ضروری یک زبان نیست که بتوان آن را برای زبان فارسی ضروری و اصیل دانست. با این همه، ما بر این باوریم که این ساختار در زبان فارسی مستقل

بوده و به تقلید از زبان عربی ایجاد نشده؛ هرچند اعتقاد به اثرپذیری از زبان عربی از قدر و منزلت زبان فارسی نمی‌کاهد.

استدلال ما برای اثبات این مدعا این است که بر اساس استقرای کنیه‌های عربی غالباً با «أب» و «أم» آغاز می‌شود در حالی که اغلب کنیه‌های فارسی با «خاله» و «عمو» شروع می‌شوند وانگهی تعداد کنیه‌های عربی که شبه پیشوند «خاله» یا «عم» در آن‌ها به کار رفته، بسیار کم است. دیگر این که این پدیده‌ی زبانی از میان مردمی برمی‌خیزد که هیچ آشنایی با کنیه عربی ندارند.

۳- با این که نکته سنجان و صاحب‌نظرانی چون دهخدا و معین و اصحاب دستور زبان فارسی و حتی زبان‌شناسانی که در این اواخر در راه توصیف ساخت‌های صرفی و اشتقاقی زبان فارسی موشکافی کرده‌اند، به ساختمان این واژه‌ها اشاره نکرده‌اند و از دید تیزبین آن‌ها دور مانده است ولی باید توجه داشت که برای غنی‌سازی زبان فارسی، این میراث گران‌قدر ملی و فرهنگی، شایسته است مورد توجه، نقد و بررسی صاحب‌نظران و متولیان زبان فارسی قرار گیرد.

به نظر نویسنده، زبان فارسی استعداد تولید و ایجاد انواع کنیه را دارد؛ زیرا همه‌ی شرایط لازم را دارد و نمونه‌های فراوانی از آن‌ها در متون ادب فارسی به کار رفته که مقبول طبع مردم افتاده و از ظرافت و خلاقیت برخوردار است، به شکل رسمی در یک زبان دیگر پذیرفته شده، مقرون به هنر و زیبایی است، رابطه‌ی لفظ و معنی در آن نزدیک است، غالباً خوش‌آوا و کوتاه است، حرف اضافه ندارد و یک فرایند با قاعده برای تولید واژه‌های جدید محسوب می‌شود. (نک: استدلال در واژه‌گزینی).

شیوه‌ی پیشنهادی ما در این مقاله، واژه‌سازی در چارچوب تصریف‌پذیری و اشتقاق‌پذیری است که به اعتقاد زبان‌شناسان، بیش‌تر از هر سازوکار دیگری چون وام‌گیری، بسط معنایی و ترکیب معنوی، پاسخ‌گوی نیازهای فزاینده و پایان‌ناپذیر زبان فارسی است. (واژه‌سازی درون.../۴۹۲). و این همان چیزی است که فرهنگستان بر آن تأکید کرده است. (نک: اصول و ضوابط واژه‌گزینی).

۴- علی‌رغم شباهت بسیار این ساختار زبانی در فارسی و عربی هیچ ضرورتی ندارد که نام این گروه از واژه‌ها را در زبان فارسی کنیه بگذاریم، اصلاً می‌توان نام



دیگری برای آن‌ها گذاشت ولی از دو نکته نباید غافل شد: اول این که وجود این ساختار صرفی را با شواهدی که ارائه شد، نمی‌توان انکار کرد. از دیگر سو قابلیت واژه‌سازی و توسعه‌بخشی و غنای زبان فارسی را به‌وسیله‌ی آن‌ها نمی‌توان نادیده گرفت. دیگر این که تا زمانی که ما ایرانیان برای اصطلاحات ادبی از واژه‌های عربی چه در دستور زبان، مثل «فاعل»، «مفعول»، «مضاف الیه» و... و چه در علوم بلاغت مثل «تشبیه»، «کنایه»، «مجاز» و... استفاده می‌کنیم، نام‌گذاری این واژه‌ها به نام «کنیه» جایز می‌نماید.

۵- القابی مثل «نی نی»، «بیه»، «خانم»، «دش»، «دده»، «آقا»، «بی بی»، «کاکا»، «دایی»، «مش و مشتی»، مخفف مشهدی»، «مشهدی»، «میرزا»، «حاجی» و... استعداد واژه‌سازی دارند، و می‌توان آن‌ها را کنیه‌های فارسی نامید، از نمونه‌های هنری آن هرچند طبق تعریف کنیه در زبان عربی، از مصادیق کنیه محسوب نمی‌شوند مانند «مش عسل» که در لهجه‌ی زرقان فارس به معنای زنبور عسل است!

### مقایسه‌ی کنیه‌های فارسی و عربی

۱- کنیه‌های فارسی در مقایسه با زبان عربی محدود است، در زبان عربی بیش از ۱۵۰۰ کنیه برای اشیاء و موجودات بی‌جان وجود دارد (نک: الصور الخیالیة فی الالقاب الشبیهة بالکنیة) حال آن‌که تعداد آن‌ها در زبان فارسی، بر اساس نتایج این پژوهش نزدیک به ۲۰۰ مورد و از این تعداد، حدود ۱۵ مورد اختصاص به حیوانات و اشیای بی‌جان دارد و بقیه مربوط به انسان می‌شود.

۲- در زبان عربی کنیه علاوه بر اطلاق بر اشخاص، حیوانات و اشیاء، به اسم‌های معنی هم تعلق می‌گیرد؛ در حالی که کنیه‌ی فارسی برای اسم‌های معنی به

۱- مثل «میرزا قشمشم»، «میرزا نوروز»، «حاجی نوروز و حاجی بادام: نوعی شیرینی، فرهنگ فارسی امروز»، «حاجی خرناس: لولو، فرهنگ معاصر»، «حاجی لک‌لک، همو»، «حاجی یاتماز: کسی که نمی‌خواهد، همو»، «حاجی من شریک: فضول و پر توقع، همو».

کار نرفته است. برای نمونه: «أبوحدّة: نادانی»، «أبوزید: بزرگی»، «أبوالوحید: نگرانی».

۳- در زبان عربی کنیه‌های جمع و مثنی وجود دارد؛ مثل «أبناء الفضائل: دانشمندان» و «ابنا آدم: هابیل و قابیل» حال آن که در فارسی کنیه‌ی جمع و مثنی وجود ندارد.

۴- در زبان فارسی غالباً بین پیشوند و پایه صنایع بدیعی وجود دارد، حال آن که، این صنایع در کنیه‌های عربی کم‌تر دیده می‌شود. در عوض تنوع صنایع بیانی در کنیه‌های عربی بسیار زیاد است. (نک: الصور الخیالیة فی الالقب الشبهة بالکنیة / ۲۹-۴۰).

۵- کنیه‌های فارسی برای نام‌گذاری اشخاص با صفات آن‌ها، مقبول‌تر و رایج‌تر از کنیه برای اشیا و اماکن است، در حالی که در زبان عربی، کنیه برای موجودات بی‌جان و حیوانات بسیار زیاد است و پیشوندهای «أبو»، «أم» و... برای اشیا، براحتی و سهولت به کار می‌رود در حالی که در فارسی پیشوندهای «بابا»، «عمو» و... برای مکان و اشیا به کار نرفته است.

۶- در بین کنیه‌های عربی مواردی یافت می‌شود که وجه تسمیه‌ی آن‌ها نامشخص یا خالی از هنجار معنایی است، مثل «أم أربعة: مغز»، «أم الأولاد: عنكبوت و هزارپا»، «أم بشر: کلم»، «أم التوبة: مورچه»، «أم الوحش: زن». در حالی که چنین کنیه‌هایی در زبان فارسی، (شاید به علت محدودیت) وجود ندارد.

۷- از موارد عجیب برای ما ایرانیان، کنیه‌هایی برای حیوانات است که پایه‌ی آن‌ها از اسم‌های مشهور و رایج عربی است، مثل: «أبو الحسین: آهو»، «أبو یوسف: نوعی پرنده»، «أبو یعقوب: گنجشک»، «أبو خالد: سگ و روباه» «أبو سلمان: سوسک»، «أبو مهدی: کبوتر».

۸- ساختار کنیه‌های عربی عموماً اضافی است در حالی که کنیه‌های فارسی به ظاهر ترکیب اضافی ندارد، به نظر می‌رسد که اغلب این ترکیب‌ها در اصل از نوع اضافی هستند ولی به علت وجود این اصل که «در ترکیب‌های فارسی، رابطه‌ی غیراضافی روان‌تر و مقبول‌تر است»، (استدلال در.../ ۲۱۰) هنجار زبان بسیاری از

ترکیب‌های اضافی را به غیراضافی تبدیل کرده است. واژه‌هایی مثل «بچه محل» و «بچه پول‌دار» در اصل «بچه‌ی محل» و «بچه‌ی پول‌دار» بوده‌اند ولی کسره‌ی اضافی آن‌ها برای سهولت حذف شده است.

۹- از مقایسه‌ی کنیه در دو زبان فارسی و عربی معلوم می‌شود که دو زبان هسته‌ی لازم را برای ساخت کنیه، در اختیار دارند و هر دو نیازمند یک قالب روان، آشنا، مأنوس و خوش‌تراش هستند، تا کنیه را در چارچوب آن قرار دهند، به‌همین دلیل برای عرب‌زبان تفاوتی بین «أبو»، «ابن»، «أم» و... و برای فارسی‌زبان تفاوتی بین «خاله»، «عمو»، «ننه» و... وجود ندارد؛ زیرا هیچ‌کدام در معنای حقیقی خود به‌کار نرفته و این هسته‌ی کنیه است که باید با یکی از پیشوندها، ترکیب زیبایی به‌وجود آورد.

۱۰- برخی از واژه‌هایی که در این مقاله به‌عنوان کنیه‌ی فارسی مطرح شده است ممکن است مورد تردید و مناقشه قرار گیرد؛ زیرا می‌توان پیشوند آن‌ها را لقبی دانست که با هدف کاهش ترس کودکان در داستان‌ها، و یا طنز و استهزاء به‌وجود آمده‌اند، مثلاً خاله خرسه، عمو گرگه و آقا موشه برای خرس و گرگ و موش.

در توضیح باید گفت: انگیزه‌ی این نام‌گذاری‌ها هرچه باشد تفاوتی در اصل مطلب نمی‌کند زیرا اصولاً کنیه لقبی است که با هدفی خاص مانند ترس، رعایت ادب، استهزاء و طنز و... هنجار کلام را از جاده‌ی صراحت خارج می‌کند. از آن‌جا که عمه و عمو و خاله در این مثال‌ها در معنای حقیقی به‌کار نرفته‌اند، هیچ ایرادی ندارد که آن‌ها را کنیه بدانیم؛ کما این‌که در زبان عربی به سبب ترس از مرگ، عزرائیل را «أبو یحیی» و تب و مار را «أم عافیة» می‌نامند، از باب استهزاء به سیاه‌پوست «أبو الأبیض» و به گرگ «أبو جعدة، بزرگوار» می‌گویند.

۱۱- کنیه‌های عربی در قالب‌های بیانی گسترده‌تری نسبت به فارسی می‌گنجند، به‌گونه‌ای که به سهولت و فراوانی تشبیه و استعاره، انواع مجاز مرسل با علاقه‌های مختلف از جمله «حال و محل»، «سببیت»، «جزء و کل»، «ماکان» و... در آن‌ها دیده می‌شود. (نک: الصور الخیالیة فی الالقاب الشبیهة بالکنیة).

۱۲- در دو نمونه‌ی فارسی و عربی زیر که پایه به شکل فعل امر در معنای وصفی به کار رفته است: «خاله رورو، زنی که دائماً در رفت و آمد به کوچه است، فرهنگ عامیانه» و «بنت اُعدی و قومی: ضربه‌ی سخت»، معلوم می‌شود که زبان فارسی هم استعداد تولید کنیه را از هر نوع ترکیب صرفی دارد.<sup>۱</sup>

### پیشنهاد

کنیه با تعریفی که در این مقاله آمده در زبان فارسی موجود است، حتی اگر شواهد فارسی این مقاله را کنیه ندانیم، از الگوها و ساخت‌های صرفی موجود آن می‌توان هزاران واژه‌ی جدید برای زبان فارسی خلق کرد، در این راه تأمل در ساختارهای کنیه‌ی عربی می‌تواند تا حدود زیادی راه‌گشا باشد. با استفاده از پیشوندهای کنیه‌های فارسی و القابی چون حاجی، میرزا، مش، مشت و... و یک پایه می‌توان واژه‌های ادبی و هنری بسیاری به زبان فارسی، با استفاده از کلمات اصیل فارسی اضافه کرد؛ در این راه لازم است بر اساس صنایع لفظی علم بدیع، از هم‌آوایی، هم‌هجایی، هم‌حروفی، تکرار و... بین پیشوند و پایه استفاده کرد و در انتخاب پایه از هرگونه اسم، صفت، فعل، اسم صوت، که به‌گونه‌ای ارتباط بیانی در قالب استعاره، تشبیه و انواع مجاز با مدلول کنیه دارد، استفاده کرد و حتی برای دستیابی به یک واژه‌ی خوش‌تراش و ظریف، در قالب مجاز با علاقه‌ی اشتقاق، می‌توان هرگونه صفت، فعل و اسم را به‌جای یکدیگر به کار برد.

در میان الگوهای ارائه شده در این مقاله به‌نظر می‌رسد دو الگوی استعاره و پایه به شکل صفت در زبان فارسی، قابلیت بیش‌تری نسبت به بقیه برای واژه‌سازی دارند زیرا در اولی هر موجودی که رمز و سمبل یک صفت محسوب می‌شود، شایستگی جانشینی پایه را دارد و این سمبل‌ها نامحدود هستند و در دومی انواع صفت ساده، مرکب، پیشوندی، مرخم و... کاربرد دارد. استفاده از سمبل و تلمیح در کنیه‌ها نیز از عوامل غنی‌سازی و توسعه‌ی این ساختار زبانی در ادبیات فارسی است.

۱- برای مثال می‌توان از بن مضارع و یا فعل امر کنیه‌های زیر را ایجاد کرد: خاله بخور برای پرخور، عمو بزنی برای کسی که اهل دعوا و نزاع است.





نکته‌ی قابل ملاحظه این است که در پنجاه سال گذشته بیش از ۱۰۰ کنیه در زبان فارسی ساخته و با حسن استقبال مواجه شده است. این گرایش و پذیرش مردم بهترین دلیل و معیار برای مقبولیت و توجه به این ساختار صرفی در زبان فارسی است.

## منابع

### ۱- قرآن کریم

- ۲- ابراهیم مصطفی و... *المعجم الوسیط*، المكتبة الاسلامیه، استانبول، ترکیه، بی‌تا.
- ۳- ابن منظور، *لسان العرب*، دار احیاء التراث العربی للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- ۴- آژنگ، نصرالله، *گنجینه لغات*، انتشارات گنجینه، ۱۳۸۱.
- ۵- افشار، ایرج، *واژه نامه‌ی یزدی*، انتشارات ثریا، ۱۳۸۲.
- ۶- انزایی‌نژاد، رضا و منصور ثروت، *فرهنگ معاصر*، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۷- انصاف‌پور، غلامرضا، *فرهنگ فارسی*، چ ۴، انتشارات زوار، ۱۳۷۹.
- ۸- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۱.
- ۹- بدوی، عبدالرحمان، *الانسانیه و الوجودیه فی الفکر العربی*، مصر، ۱۹۴۷م.
- ۱۰- پاینده، محمود، *فرهنگ گیل و دیلم*، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۱۱- پرچی، حبیب‌الله، *پس کوچه‌های فرهنگ*، چ ۱، انتشارات فرهنگ ماهرخ، ۱۳۸۲.
- ۱۲- تهنوی، محمدعلی، *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، چ ۱، نشر سپاس، تهران، ۱۴۲۰ق.
- ۱۳- جمال‌زاده، سید محمدعلی، *فرهنگ لغات عامیانه*، انتشارات سخن، به کوشش محمدجعفر محبوب، ۱۳۸۲.
- ۱۴- حق‌شناس، علی‌محمد، *واژه‌سازی درون متن یک علاج قطعی*، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۸.
- ۱۵- خضرای، امین، *فرهنگ نامه امثال و حکم ایرانی*، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۲.
- ۱۶- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین، تهران، ۱۳۴۴.
- ۱۷- زرین‌کوب، عبدالحسین، *شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب*، انتشارات علمی، ۱۳۷۲.
- ۱۸- سبزیان‌پور، وحید، *الصور الخیالیة فی الالقاب الشبیهة بالکنیة*، مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره‌ی ۵، صص ۲۳ تا ۴۳، ۱۳۸۵.



- ۱۹- سرلک، رضا، *واژه‌نامه‌ی گویش بختیاری*، نشر آثار، ۱۳۸۱.
- ۲۰- سمائی، مهدی، *فرهنگ لغات زبان مخفی*، نشر مرکز، ۱۳۸۲.
- ۲۱- سمیعی، احمد، *ترکیب و اشتقاق، دو ابزار واژه‌سازی*، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۸.
- ۲۲- سیف، علی‌اکبر، *روانشناسی پرورشی*، انتشارات آگاه، ۱۳۷۶.
- ۲۳- شالچی، امیر، *فرهنگ گویشی خراسان بزرگ*، نشر مرکز، ۱۳۷۰.
- ۲۴- شاملو، احمد، *کتاب کوچه*، انتشارات مازیار، تهران، ۱۳۷۷.
- ۲۵- شفیع کدکنی، محمدرضا، *صور خیال در شعر فارسی*، چ ۴، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
- ۲۶- شمیسا، سیروس، *بیان*، چ ۲، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۱.
- ۲۷- \_\_\_\_\_، *نگاهی تازه به بدیع*، چ ۲، انتشارات فردوس، ۱۳۶۸.
- ۲۸- صدری افشار، غلامحسین، *فرهنگ فارسی امروز*، مؤسسه‌ی نشر کلمه، ۱۳۷۳.
- ۲۹- العسکری، ابوהלلال، *جمهرة الأمثال*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم و عبدالمجید قطامش، دارالجلیل، بیروت، ۱۹۸۸ م.
- ۳۰- عیفی، رحیم، *فرهنگ‌نامه شعری*، انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
- ۳۱- فکرت، محمد آصف، *لغات زبان گفتاری هرات*، مؤسسه‌ی بیهقی خبرولو، دولتی مطبعه، ثور، ۱۳۵۵.
- ۳۲- فهیمی، سید مهدی، *فرهنگ‌نامه‌ی جبهه*، نشر پایداری، ۱۳۸۱.
- ۳۳- قاضی القضاة بهاء‌الدین عبدالله بن عقیل، *شرح ابن عقیل علی الفیه ابن مالک*، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۸۳.
- ۳۴- کلباسی، ایران، *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، چ ۲، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۳۵- مددی، ظهراب، *واژه‌نامه‌ی بختیاری*، انتشارات آیات، ۱۳۷۵.
- ۳۶- مشیری، مهشید، *فرهنگ فارسی*، نشر نیکان، ۱۳۷۸.
- ۳۷- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- ۳۸- الميدانی، *مجمع الأمثال*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر، ۱۹۵۵ م.
- ۳۹- میرزانی، منصور، *فرهنگ‌نامه کنایه*، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- ۴۰- نائل خانلری، پرویز، *تاریخ زبان فارسی*، چ ۶، انتشارات فردوس، ۱۳۶۶.
- ۴۱- نجفی، ابوالحسن، *فرهنگ عامیانه*، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۸.

- ۴۲- نصیریان، یدالله، *علوم بلاغت و اعجاز قرآن*، انتشارات سمت، ۱۳۷۸.
- ۴۳- نعمت‌زاده، شهین، *استدلال در واژه‌گزینی*، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۸.
- ۴۴- یارمحمدی، لطف‌الله، *مناسبت زبان، فکر، رفتار جمعی*، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۸.
- ۴۵- یعقوب، امیل بدیع، *موسوعة امثال العرب*، دار الجیل، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۹۹۵م.

